



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 17, Issue: 1
Spring & Summer
2026

Standards for Assessing the Independence of Judges of National Courts (A Comparative Study of the Jurisprudence of the IACtHR and the ECJ)

Morteza Rasteh^{1✉} | Gholam hassan Kooshki²

Seyed Alireza Mirkamali³ | Saeed Ghaedi⁴

1. Corresponding Author; MA. in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran. Email: morteza.rasteh@iauc.ac.ir & Morteza.rasteh313@gmail.com
2. Associate Prof., Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran. Email: kooshki@atu.ac.ir
3. Associate Prof., Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. Email: a_mirkamali@sbu.ac
4. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: saeedghaedilaw@ujas.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025/10/11 Received in revised form: 2025/12/06 Accepted: 2026/05/10 Published online: 2026/08/23 Keywords: <i>Independence of Judges, Fair Trial, Rule of Law, Inter-American Court of Human Rights, European Court of Justice.</i>	The principle of the Independence of Judges, as one of the fundamental pillars of a fair trial and a central element in the protection of human rights, possesses not only vital legal significance but also practical importance as a safeguard of democracy, social justice, and good and effective governance. At the international and regional levels, various human rights institutions—particularly the Inter-American Court of Human Rights and the European Court of Justice—have played a prominent and decisive role in promoting the Independence of Judges, guaranteeing its protection within national judicial systems, and shaping international norms and frameworks related to fair trial guarantees through their judicial practice. This article seeks to examine and analyze the standards for assessing the Independence of Judges in national courts and to evaluate the impact of these two courts in reinforcing this principle internationally. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon library and documentary sources, the study finds that both courts emphasize the fundamental role of the Independence of Judges in achieving judicial justice and have established concrete criteria for its assessment, including procedures for judicial selection and appointment, security of tenure, safeguards against external or political pressure, and mechanisms governing the discipline and removal of judges.
How To Cite	Rasteh, Morteza; Kooshki, Gholamhassan; Mirkamali, Seyed Alireza; Ghaedi, Saeed (2026). Standards for Assessing the Independence of Judges of National Courts (A Comparative Study of the Jurisprudence of the IACtHR and the ECJ). <i>Comparative Law Review</i> , 17 (1), 121-143. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.403178.634813
DOI	10.22059/jcl.2026.403178.634813
Publisher	The author(s) retain the copyright.





موازن سنجش استقلال قضاات محاکم ملی (مطالعه تطبیقی در رویه قضایی دادگاه میان امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا)

مرتضی راسته^۱ | غلامحسن کوشکی^۲ | سید علیرضا میرکمالی^۳ | سعید قائدی^۴

۱. نویسنده مسئول؛ دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. رایانامه: morteza.rasteh@iauc.ac.ir و Morteza.rasteh313@gmail.com
۲. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: kooshki@atu.ac.ir
۳. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_mirkamali@sbu.ac
۴. دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. رایانامه: saeedghaedilaw@ujss.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۰ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ کلیدواژه‌ها: استقلال قضاات، حاکمیت قانون، دادرسی منصفانه، دادگاه میان امریکایی حقوق بشر، دیوان دادگستری اروپا.	اصل استقلال قضاات، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی منصفانه و عنصر محوری در حمایت از حقوق بشر، نه‌تنها از منظر حقوقی اهمیت حیاتی دارد، بلکه در عمل نیز ضامن دموکراسی، عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب و مؤثر خواهد بود. در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، نهادهای حقوق بشری مختلف، به‌ویژه دادگاه میان امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا، با تدوین موازین و معیارهایی از طریق رویه‌های قضایی خود، در ارتقای استقلال قضاات، تضمین حفاظت از آن در محاکم ملی کشورهای عضو و شکل‌دهی به هنجارها و چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی مرتبط با دادرسی منصفانه نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. این مقاله با هدف بررسی و تحلیل موازین سنجش استقلال قضاات محاکم ملی و ارزیابی تأثیر دو دادگاه مورد مطالعه در ارتقای این اصل در سطح بین‌المللی، بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی تدوین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو دادگاه در رویه قضایی خود، بر نقش بنیادین استقلال قضاات در تحقق عدالت قضایی تأکید دارند و معیارها و الزامات مشخصی برای سنجش آن تعیین کرده‌اند؛ از جمله فرایند انتخاب و انتصاب قضاات، اصل امنیت شغلی، تضمین‌ها در برابر فشارهای بیرونی و سازوکارهای انضباطی و برکناری قضاات.
استناد	راسته، مرتضی؛ کوشکی، غلامحسن؛ میرکمالی، سیدعلیرضا؛ قائدی، سعید (۱۴۰۵). موازین سنجش استقلال قضاات محاکم ملی (مطالعه تطبیقی در رویه قضایی دادگاه میان امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا). <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۷ (۱)، ۱۲۱-۱۴۳. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.403178.634813
DOI	10.22059/jcl.2026.403178.634813
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

دستگاه قضایی به عنوان یکی از ارکان بنیادین هر نظام حقوقی، مسئولیت اجرای عدالت و تضمین حقوق فردی و اجتماعی را برعهده دارد. تحقق این مسئولیت مستلزم حفظ استقلال کامل این نهاد و قضات آن است. در این راستا، استقلال قضایی نه تنها تضمینی ذهنی برای اجرای عدالت، بلکه قاعده‌ای عینی و مرتبط با تفکیک قوا در نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون است. بر اساس نظریه‌های مربوط به اصول دادرسی منصفانه نیز فقدان استقلال قضات - حتی با رعایت سایر اصول - می‌تواند اعتماد عمومی به دادگستری را تضعیف کرده، آن را به ابزاری در خدمت قدرت سیاسی بدل کند؛ به‌ویژه در پرونده‌هایی که یک سوی آن حکومت یا نهادهای وابسته قرار دارند، این فقدان هم موجب شبهه در بی‌طرفی قضات^۱ می‌شود و هم به نقض حقوق متهم می‌انجامد. اهمیت این موضوع تا آنجاست که برخی نویسندگان، تمام ابعاد دادرسی منصفانه را در سایه دادگاه مستقل و بی‌طرف تفسیر کرده‌اند (Parvin, 335: 2024) و برخی دیگر، استقلال قضات را اصلی اساسی، دائمی و الزام‌آور دانسته‌اند که اساس دادرسی صحیح و قانونی را تشکیل می‌دهد (Khaleghi, 2024: 25). این اهمیت در اسناد معتبر حقوق بشری نیز تصریح شده است.^۲

نظام دادرسی منصفانه در دوران معاصر، به‌طور گسترده تحت تأثیر اسناد بین‌المللی حقوق بشر و رویه قضایی نهادهای منطقه‌ای مانند دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر^۳ و دیوان دادگستری اتحادیه اروپا^۴ قرار

۱. در تبیین تفکیک مفهومی «استقلال» و «بی‌طرفی» قضات، می‌توان گفت: «استقلال» به وضعیت نهادی و ساختاری قضایی اشاره دارد و بیانگر آن است که قاضی باید از هرگونه فشار یا نفوذ بیرونی و درون‌سازمانی، مداخلات اجرایی و سیاسی و تهدید نسبت به شغل یا موقعیت مصون باشد، تا بتواند وظایف قانونی خود را آزادانه انجام دهد (Shamloo & Fallah-Nezhad, 2022: 741; Mohammadi, 2011: 115). در مقابل، «بی‌طرفی» ناظر بر نگرش، رفتار و گفتار غیرمغرضانه قاضی در جریان رسیدگی است؛ به این معنا که قاضی باید از هرگونه پیش‌داوری، جانب‌داری یا تمایل شخصی نسبت به طرفین پرهیز کند و رأی خود را صرفاً بر مبنای دلایل و استدلال‌های ارائه‌شده در فرایند دادرسی صادر نماید. به این ترتیب، بی‌طرفی حالت ذهنی و رفتاری قاضی است؛ درحالی که استقلال، حمایت نهادی و قانونی لازم برای اعمال این رفتار بی‌طرفانه را فراهم می‌آورد (Harris et al., 2023: 448).

۲. ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ بند نخست ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم؛ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر.

۳. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر به‌عنوان رکن قضایی کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، فعالیت رسمی خود را از سال ۱۹۷۹ با استقرار در شهر سن‌خوزه، پایتخت کاستاریکا، آغاز کرد. این دادگاه در کنار کمیسیون میان‌امریکایی حقوق بشر و تحت نظارت سازمان کشورهای امریکایی فعالیت می‌کند و مأموریت تضمین رعایت و اجرای حقوق بشر در قاره آمریکا را بر عهده دارد. نقش این مرجع در توسعه اصول مندرج در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر در نظام‌های حقوقی کشورهای عضو، بنیادین بوده و با بهره‌گیری از تفاسیر پویا، صدور احکام الزام‌آور و ایجاد رویه قضایی فراملی، به

گرفته است. این نهادها در چارچوب کنوانسیون‌های منطقه‌ای و با در نظر گرفتن ویژگی‌های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو فعالیت کرده، نقش مهمی در تدوین و تفسیر استانداردهای استقلال قضات محاکم ملی داشته‌اند. دیوان دادگستری اروپا به‌عنوان عالی‌ترین نهاد قضایی اتحادیه اروپا، از طریق آرای خود به تقویت استقلال قضات محاکم ملی و مقابله با مداخلات غیرقانونی در عملکرد آنها پرداخته و معیارهای روشنی را برای تضمین استقلال فردی و نهادی قضات ارائه داده است. از سوی دیگر، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر نیز با استناد به کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، در آرای متعددی بر لزوم تضمین استقلال قضات، به‌ویژه در برابر فشارهای سیاسی و اجرایی، تأکید کرده و آن را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی دادرسی منصفانه شناخته است. با توجه به نقش این دو مرجع در شکل‌دهی استانداردهای بین‌المللی استقلال قضات و تأثیر آنها بر نظام‌های حقوقی داخلی، پژوهش حاضر بر تحلیل رویه قضایی آنها متمرکز است و هدف آن، تبیین معیارهای کلیدی تضمین استقلال قضات محاکم ملی در پرتو دادرسی منصفانه از طریق بررسی تطبیقی است تا تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد این دو مرجع نسبت به مسائل حقوق بشری و ساختار قضایی کشورها روشن شود.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به اهمیت اصل استقلال قضایی در تحقق عدالت و حمایت از حقوق افراد، مطالعاتی پیرامون این موضوع صورت گرفته است؛ با این حال، تاکنون مطالعه‌ای تطبیقی درباره موازنه سنجش استقلال قضات محاکم ملی در رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا، به‌ویژه از منظر سازوکارهای اجرایی و میزان تحقق عملی آن، مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به این پرسش پاسخ خواهد داد که رویکرد این دو مرجع در خصوص الزامات و معیارهای ارزیابی استقلال قضات محاکم ملی چیست و آیا سازوکارهای ارائه‌شده به‌طور مؤثر قادر به تضمین این استقلال در برابر مداخلات سیاسی و اجرایی هستند یا خیر؟ بر همین اساس، نگارندگان مقاله ابتدا جایگاه استقلال قضایی در نظام حقوقی اتحادیه اروپا و سازمان کشورهای امریکایی را بررسی کرده، سپس الزامات و معیارهای

نهادینه‌سازی حقوق بشر و اصلاح ساختارهای قضایی و قانونی داخلی کمک کرده است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک: Akefi Ghaziani & Fazaeli, 2019: 170-190.

۴. دیوان دادگستری اروپا که در لوکزامبورگ مستقر است، به‌عنوان مرجع عالی قضایی اتحادیه اروپا، از آغاز فعالیت خود در سال ۱۹۵۲، با تفسیری پویا و موقتی از حقوق اتحادیه، نقشی مؤثر در یکپارچگی این نظام حقوقی ایفا کرده و مفاهیم نوینی را به آن افزوده است. این دیوان از طریق ابزارهایی همچون تفسیر حقوق اتحادیه در قالب آرای مقدماتی، رسیدگی به تخلفات نسبت به حقوق اتحادیه، شناسایی اصول کلی حقوقی در قالب رویه قضایی و اعمال اصل تناسب میان مقررات داخلی و سیاست‌های اتحادیه، جایگاه حقوقی اتحادیه را در برابر نظام‌های حقوقی ملی ارتقا داده است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک. Kadkhodaei, 2001: 87-106 ; Farokhi et al., 2016: 57-83.

ارزیابی استقلال قضات محاکم ملی در رویه قضایی دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا را تحلیل خواهند کرد.

۲. چشم‌اندازی بر جایگاه استقلال قضایی در نظام‌های حقوقی اتحادیه اروپا و سازمان

کشورهای امریکایی

برای ترسیم چشم‌اندازی روشن از جایگاه استقلال قضایی در سطح منطقه‌ای، بررسی دو نظام حقوقی برجسته، یعنی اتحادیه اروپا و سازمان کشورهای امریکایی، ضروری است. اتحادیه اروپا با تکیه بر اصول بنیادین معاهدات و منشور حقوق بنیادین و از طریق رویه قضایی دیوان دادگستری، معیارهای الزام‌آور این حوزه را توسعه داده است. در مقابل، سازمان کشورهای امریکایی بر مبنای کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، استقلال قضایی را تضمینی بنیادین برای حمایت از حقوق بشر و تحقق دادرسی منصفانه شمرده‌اند. از این رو، در این بخش، ابتدا وضعیت اتحادیه اروپا و سپس سازمان کشورهای امریکایی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲.۱. استقلال قضایی در نظام حقوقی اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا بر پایه اصل حاکمیت قانون استوار شده است (Konstadinides, 2020: 86)؛ اصلی که در ماده ۲ معاهده اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از ارزش‌های مشترک میان دولت‌های عضو تصریح شده است. این اصل در ماده ۱۹ معاهده از طریق الزام دولت‌های عضو به تأمین حمایت قضایی مؤثر و در ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا از طریق شناسایی حق بنیادین دادرسی منصفانه در برابر دادگاهی مستقل و بی‌طرف که بر اساس قانون تأسیس شده باشد^۱، نمود یافته است (Micklitz & De Witte, 2012: 188). بر پایه تفسیری نظام‌مند و پویا از این مقررات، دیوان دادگستری اروپا از سال ۲۰۱۸ استانداردهای حداقلی استقلال قضایی را در سطح اتحادیه توسعه داده است. این استانداردها، به‌رغم آنکه سازماندهی دستگاه قضایی ملی همچنان در صلاحیت انحصاری دولت‌های عضو باقی مانده است (بر مبنای اصل صلاحیت‌های تفویضی یادشده در ماده ۵ معاهده اتحادیه اروپا)، در حوزه اجرای حقوق اتحادیه الزام‌آور تلقی می‌شوند (López, 2020: 88). در رویه قضایی دیوان دادگستری اروپا، مفهوم دادگاه مستقل و بی‌طرف، نخست در چارچوب معیارهای پذیرش درخواست‌های ارجاع مقدماتی طبق ماده

۱. مطابق بند ۳ ماده ۵۲ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، تفسیر حق برخورداری از دادرسی منصفانه در ماده ۴۷ منشور نباید سطح حمایتی پایین‌تر از سطح تعیین‌شده در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر - همان‌طور که توسط دیوان اروپایی حقوق بشر تفسیر شده است - داشته باشد (ECJ, 2020(a): para.72).

۲۶۷ پیمان عملکرد اتحادیه اروپا^۱ مطرح شد (ECJ, 1994: para.21). به موجب این رویه، مرجع ملی ارجاع دهنده درخواست مقدماتی^۲ باید ویژگی‌هایی از جمله تأسیس به موجب قانون، دائمی بودن، صلاحیت اجباری، رعایت اصول ترافعی، اعمال قواعد حقوقی و برخورداری از استقلال را داشته باشد (ECJ, 2000(b): para. 33 ; ECJ, 2000(a): paras. 30-38). برای نمونه، در پرونده دورچ کانسلت^۳، دیوان تأکید کرد که استقلال اقتضا می‌کند مرجع یادشده وظایف خود را به طور مستقل و تحت مسئولیت خویش ایفا کند؛ اعضایش تنها تابع قانون باشند؛ مقررات مربوط به برکناری و انفصال آنان از خدمت به گونه‌ای باشد که امنیت شغلی را تضمین نماید؛ و اعضای غیرحرفه‌ای در رسیدگی به پرونده‌هایی که در آن ذی‌نفع‌اند، مشارکت نکنند (ECJ, 1997: paras. 35-36).

تحول مهم‌تر در رویه دیوان دادگستری اروپا، توسعه معیار «ادراک اجتماعی»^۴ در ارزیابی استقلال قضایی است (ECJ, 2023: para. 102). بر اساس این معیار، استقلال قضات نه تنها از منظر الزامات قانونی، بلکه از منظر برداشت عمومی سنجیده می‌شود؛ به گونه‌ای که شیوه انتصاب قضات، سازوکارهای انضباطی و امکان خاتمه مأموریت آنان نباید تردیدی درباره استقلال قضات در افکار عمومی ایجاد کند. دیوان نیز در ارزیابی تخلفات مربوط به روند انتصاب قضات، صرفاً به نقائص قانونی اکتفا نکرده و بر اساس ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تأثیر این تخلفات بر برداشت عمومی را معیار اصلی قرار می‌دهد (ECJ, 2022: para. 77). همچنین، دیوان به «بعد روان‌شناختی»^۵ استقلال قضایی نیز توجه ویژه دارد؛ به این معنا که قضات نباید به سبب تهدیدهای ضمنی یا ملاحظات شخصی احساس کنند استقلال آنها مخدوش شده است. برای نمونه، امکان لغو انتصاب قضات از سوی مقامات اجرایی - حتی اگر به ندرت اعمال شود - می‌تواند استقلال ذهنی آنها را تحت تأثیر قرار دهد. این انتقال تمرکز از معیارهای «حقوقی - رسمی» به معیارهای «اجتماعی - روان‌شناختی»، جایگاه استقلال قضایی را به عنوان یکی از ارکان بنیادین نظام حقوقی اتحادیه اروپا تقویت می‌کند و با مأموریت دیوان در تفسیر و اجرای صحیح حقوق اتحادیه سازگار است.

برای سنجش معیار «ادراک اجتماعی»، دیوان از آزمون «ناظر متعارف» استفاده می‌کند؛ یعنی بررسی می‌شود آیا یک ناظر بی‌طرف، با اطلاع از شرایط، می‌تواند تردید عقلانی نسبت به استقلال قاضی پیدا

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص آرای مقدماتی دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، ر.ک. Jalali & Abouata, 2020: 257-278.

۲. مرجع ارجاع دهنده درخواست مقدماتی، مرجعی ملی (دادگاه یا مرجع شبه قضایی) در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپاست که در مواجهه با پرونده‌ای که نیازمند تفسیر یا تعیین اعتبار قوانین اتحادیه اروپاست، تصمیم می‌گیرد سؤال خود را بر اساس ماده ۲۶۷ پیمان عملکرد اتحادیه اروپا به دیوان دادگستری اروپا ارجاع دهد.

3. Dorsch Consult

4. Social Perception

5. The Psychological Dimension

کند. در پرونده *ای.بی. علیه شورای ملی قضات*، دیوان تصریح کرد که حتی اگر روند انتصاب قضات از لحاظ شکلی معتبر باشد، دخالت سیاسی نهادهای اجرایی در انتخاب اعضای شورای ملی قضات می‌تواند در نگاه جامعه این تصور را ایجاد کند که انتصاب‌ها مستقل نیست (ECJ, 2021(a): para. 117). در پرونده *دیلیوبی و دیگران علیه دادستانی منطقه‌ای مینسک مازوویسکی*، احتمال استفاده وزیر دادگستری از اختیارات گسترده و مطلق در تغییر محل خدمت قضات، بدون نیاز به اثبات اعمال واقعی آن، برای ایجاد برداشت عمومی از وابستگی قضای کافی است (ECJ, 2021(e): paras. 183-185). همچنین، در پرونده *کمیسیون اروپا علیه لهستان*، دیوان تأکید کرد که ارزیابی ادراک اجتماعی ناظر بر آن است که آیا ساختارهای موجود، «ظاهر استقلال» را تضعیف می‌کنند یا خیر. بدیهی است که مفهوم «ظاهر استقلال» واجد جنبه‌ای ذهنی است؛ به‌گونه‌ای که ممکن است یک دادگاه برای شخصی مستقل به نظر آید، حال آنکه از دیدگاه شخص دیگری چنین نباشد. از همین رو، هرچند برداشت و نگرانی طرفین دعوا در این ارزیابی بی‌اهمیت نیست، اما به‌تنهایی معیار تعیین‌کننده محسوب نمی‌شود. معیار نهایی آن است که نگرانی‌های ابرازشده، از نگاه «ناظر متعارف» مبتنی بر دلایل موجه و قابل اتکا باشد. بنابراین، تا زمانی که این ناظر در پرتو اوضاع و احوال خاص هر پرونده، دلیلی موجه برای تردید در استقلال دادگاه نداشته باشد، ادعای نقض استقلال قضایی قابل پذیرش نخواهد بود (ECJ, 2023: para. 99). مجموع این آرا نشان می‌دهد که دیوان در ارزیابی «ادراک اجتماعی»، علاوه بر عناصر حقوقی - ساختاری، تأثیر آنها بر ذهنیت عمومی و ظاهر استقلال دادگاه را به‌صورت عینی و ملموس بررسی می‌کند.

۲.۲. استقلال قضایی در نظام حقوقی سازمان کشورهای امریکایی

در نظام حقوقی سازمان کشورهای امریکایی، استقلال قضایی به‌عنوان یکی از اصول بنیادین تضمین حقوق بشر شناخته می‌شود (Micus, 2015: 102). این سازمان از طریق ابزارهایی چون کنوانسیون امریکایی حقوق بشر و نهادهایی مانند دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، به حمایت و تقویت این اصل اساسی می‌پردازد (Herz, 2011: 38). بر اساس ماده ۲۵ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، حمایت قضایی مؤثر مستلزم وجود دادگاه‌های صالح است. با این حال، طبق بند ۱ ماده ۸ این کنوانسیون، این حمایت صرفاً به صلاحیت قضات محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم استقلال آنان است. به این ترتیب، تضمین حقوق بشر در قاره آمریکا در گرو وجود دادگاه‌هایی است که از استقلال لازم برای رسیدگی منصفانه برخوردار باشند. همچنین، اصول مرتبط با استقلال قضایی در «اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره استقلال قوه قضاییه»^۱ که بارها در گزارش‌ها و تصمیمات کمیسیون میان‌امریکایی حقوق بشر و

۱. «اصول اساسی استقلال قوه قضاییه» یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حاکمیت قانون و استقلال دستگاه

دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر مورد استناد قرار گرفته است (IACmHR, 2013; IACtHR, 2001: para. 73)، تأکید شده‌اند.^۱ برخی از مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

دولت‌ها موظف به تضمین استقلال قوه قضاییه و احترام به آن از سوی تمامی نهادها هستند (اصل ۱).
 قوه قضاییه باید بدون هرگونه فشار، تهدید یا مداخله، تنها بر اساس قانون و واقعیت‌ها تصمیم‌گیری کند (اصل ۲).
 استقلال در صلاحیت قضایی و تصمیم‌گیری درباره حدود صلاحیت باید رعایت شود (اصل ۳).
 فرایند قضایی باید بدون مداخله غیرموجه و صرفاً تحت نظارت قانونی انجام گیرد (اصل ۴).
 محاکمه افراد باید از سوی دادگاه‌های عادی و مطابق با رویه‌های تعیین‌شده انجام شود (اصل ۵).
 عدالت باید به‌گونه‌ای اجرا شود که حقوق طرفین رعایت گردد (اصل ۶).
 دولت‌ها باید منابع کافی برای عملکرد صحیح قوه قضاییه فراهم کنند (اصل ۷).
 افزون بر این، اصول یادشده به موضوعاتی چون آزادی بیان و آزادی تشکیل یا عضویت در انجمن‌ها و تشکل‌های حرفه‌ای (اصول ۸ و ۹)، معیارهای صلاحیت، انتصاب و آموزش (اصل ۱۰)، شرایط خدمت و دوره تصدی (اصول ۱۱ تا ۱۴)، رازداری حرفه‌ای و مصونیت (اصول ۱۵ و ۱۶) و سازوکارهای انضباطی و برکناری (اصول ۱۷ تا ۲۰) پرداخته‌اند.

از دیدگاه نظام میان‌امریکایی حقوق بشر، استقلال قضایی دارای دو بُعد مکمل است: نخست، بُعد نهادی یا عینی: استقلال نظام قضایی به‌عنوان یکی از ارکان حکومت در چارچوب اصل تفکیک قوا؛ دوم، بُعد فردی یا ذهنی: استقلال شخصی قاضی به‌عنوان عضوی از قوه قضاییه (Harris & Livingstone, 301: 1998). بر این اساس، قوه قضاییه و قضات باید در برابر سلطه و مداخله سایر قوا مصون باشند. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر تأکید کرده است که این دو بُعد، به‌منظور تضمین آزادی عملکرد قضات و حفظ سلامت نظام قضایی از مداخلات نابجا ضروری‌اند (IACtHR, 2012: para. 186; IACtHR, 2008: para. 55; IACtHR, 2011: para. 97). به‌علاوه، دادگاه در تفسیر بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی، تصریح کرده است که حق برخورداری از یک قاضی مستقل، نه‌تنها باید از منظر متهم، بلکه از

قضایی است که در هفتمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و نحوه برخورد با مجرم، که بین ۲۶ اوت تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۵ در میلان برگزار شد، به‌تصویب رسید. این اصول سپس از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌های ۳۲/۴۰ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ و ۱۴۶/۴۰ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ مورد تأیید قرار گرفت. این سند به‌عنوان یک چارچوب راهنما برای دولت‌ها و نظام‌های قضایی در سراسر جهان تدوین شده است تا استقلال قوه قضاییه را تضمین کرده، از هرگونه مداخله غیرموجه در عملکرد قضات جلوگیری نماید.

۱. برای مشاهده استانداردهای بین‌المللی گسترده‌تر در زمینه استقلال و مسئولیت‌پذیری نهادهای قضایی، نک: «اصول بین‌المللی درباره استقلال و پاسخگویی قضات، وکلا و دادستان‌ها» (International Principles on the Independence and Accountability of Judges, Lawyers and Prosecutors, 2007).

منظر خود قاضی نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس، استقلال قضایی ایجاب می‌کند که قضات از تضمین‌هایی چون غیرقابل عزل بودن و امنیت شغلی برخوردار باشند؛ به گونه‌ای که بتوانند وظایف خود را بدون بیم از اقدامات خودسرانه نهادهای اجرایی ایفا کنند (IACtHR, 2013(c): para. 153). در این راستا، هرگونه نقض خودسرانه دوره تصدی قضات از سوی دولت، نه تنها استقلال قضایی (مندرج در بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر) را نقض می‌کند، بلکه حق شهروندان برای دسترسی به خدمات عمومی مستمر و برابر (مندرج در بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون) را نیز مخدوش می‌سازد (IACtHR, 2013(a): para. 199). در نتیجه، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر استقلال قضایی را تضمینی بنیادین برای دادرسی منصفانه می‌داند؛ تضمینی که نه تنها از حقوق اشخاص تحت دادرسی، بلکه از حقوق خود قضات، برای انجام وظایفشان به طور مستقل و بی طرفانه نیز حمایت می‌کند.

۳. الزامات و معیارهای ارزیابی استقلال قضات

با توجه به اهمیت استقلال قضات به عنوان یکی از ارکان بنیادین دادرسی منصفانه، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا در پرتو آرای خود، مجموعه‌ای از معیارهای سنجش این اصل را توسعه داده‌اند. این معیارها عبارت‌اند از: ۱- فرایند انتخاب و انتصاب قضات؛ ۲- اصل امنیت شغلی؛ ۳- تضمین در برابر نفوذ و فشارهای بیرونی؛ ۴- سازوکارهای انضباطی و برکناری قضات. در این بخش، ابعاد مختلف این معیارها با استناد به رویه قضایی این دو نهاد بررسی خواهند شد.

۳.۱. فرایند انتخاب و انتصاب قضات

مطابق اصل ۱۰ «اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره استقلال قوه قضاییه»، کسانی که به منصب قضاوت انتخاب می‌شوند، باید با صداقت و توانایی، دارای آموزش یا صلاحیت لازم در علم حقوق باشند. هر روندی که به کار گرفته شود، باید از انتصابات با انگیزه‌های نامناسب جلوگیری کند و هیچ گونه تبعیضی در آن وجود نداشته باشد. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر تأکید کرده است که دولت‌ها باید اطمینان یابند رویه‌های انتصاب قضات مقتضیات کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر را رعایت می‌کند؛ به ویژه زمانی که معیارهای اساسی مانند عینیت و معقولیت رعایت نشده و انتصاب‌ها بیش از حد به صلاحدید مقامات وابسته باشد، ممکن است انتخاب شایسته‌ترین نامزدها ناکام بماند. قضات باید صرفاً بر اساس شایستگی فردی و صلاحیت حرفه‌ای انتخاب شوند و فرصت‌های برابر برای دسترسی به قوه قضاییه تضمین گردد. بر این اساس، فرایند انتصاب باید رقابتی، آزاد و شفاف باشد تا از نابرابری و اعطای امتیازات غیرموجه جلوگیری نماید (IACtHR, 2009: paras. 72-74).

برگزاری رقابت آزاد در انتصاب قضات، در شرایط برابر و بر اساس معیارهای معقول و عینی، نه تنها استقلال قوه قضاییه را تضمین می‌کند، بلکه یکی از حقوق بنیادین سیاسی شهروندان نیز شناخته می‌شود. از این رو، فرایند انتصاب قضات باید بر پایه ضوابط شفاف و عینی و از طریق مرجعی مستقل و مصون از مداخلات سیاسی انجام شود تا کلیت این فرایند واجد وصف انصاف و بی‌طرفی بوده، از هرگونه شائبه جانب‌داری مبرا باشد (Heydar-Nezhad & Ghamami, 2019: 113). این حق در پاراگراف سوم از بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون امریکایی به رسمیت شناخته شده است. این ماده تصریح می‌کند که «هر فرد حق دارد تحت شرایط برابر، به مناصب عمومی کشور خود دسترسی داشته باشد». افزون بر این، یکی دیگر از ابعاد این حق، امکان استمرار تصدی مقام عمومی تحت شرایط برابر است. بنابراین، برکناری ناعادلانه قاضی به دلیل وابستگی به گروهی خاص، رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به حق ادامه خدمت در مقام عمومی خواهد بود. همچنین، عدم امکان بازگشت به خدمت تحت شرایط برابر نیز نقض آشکار این حق محسوب می‌شود. در این زمینه، یکی از پژوهشگران حقوق بشر در نظام امریکایی اظهار داشته است که پاراگراف سوم از بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون امریکایی صرفاً ناظر بر حق دسترسی به منصب عمومی نیست، بلکه حق برخورداری از فرصت برابر برای دسترسی و ادامه تصدی این مقام را نیز دربر می‌گیرد. تحقق این حق مستلزم وجود معیارها و رویه‌های معقول و عینی برای انتصاب، ارتقا، تعلیق و برکناری است تا در هیچ مرحله‌ای تبعیض اعمال نشود. در واقع، حتی اگر دسترسی برابر به مناصب عمومی فراهم باشد، بدون تضمین شرایط برابر برای استمرار در تصدی این مناصب، این حق به‌طور کامل محقق نخواهد شد (Pasqualucci, 2014: 182). دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر در پرونده روبرون تروخیو^۱ مشاهده کرد که در نظام حقوقی ونزوئلا، درحالی که امکان بازگرداندن قضات رسمی پس از لغو برکناری وجود دارد، چنین امکانی برای قضات موقت^۲ پیش‌بینی نشده است. دادگاه با بررسی

1. Roveron Trujillo

۲. در برخی کشورهای عضو کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، به‌منظور رفع خلأهای موجود در اداره امور قضایی یا گاه تحت تأثیر ملاحظات سیاسی، اشخاصی با عناوینی چون «قاضی موقت»، «قاضی جایگزین» یا «قاضی سرپرست» به‌صورت غیردائم منصوب می‌شوند (Zuniga, 2024: 112). در این راستا، تمایز بنیادین میان این گروه و قضات دائم، در ماهیت موقتی و ناپایدار انتصاب آنان و فقدان تضمین‌های لازم برای امنیت شغلی و استقلال قضایی نهفته است. برخلاف قضات دائمی که از تشریفات انتصاب شفاف، معیارهای عینی شایستگی و حمایت مؤثر در برابر عزل خودسرانه برخوردارند، قضات موقت معمولاً برای دوره‌ای محدود و گاه بدون آن که تمامی فرآیندهای قانونی و نظارتی را طی کنند، منصوب می‌گردند و از این رو در برابر مداخلات بیرونی، از جمله فشارهای سیاسی و خطر برکناری زود هنگام، آسیب‌پذیری بیشتری دارند. به این ترتیب، ناپایداری منصب و ضعف تضمین‌های استقلال قضایی را باید از مهم‌ترین شاخص‌های تمایز میان این دو گروه از قضات در نظام‌های حقوقی مختلف، به‌ویژه در چارچوب نظام میان‌امریکایی حقوق بشر، دانست (Vining et al., 2023: 350-352).

این تفاوت میان قضات رسمی و موقت در شرایط مشابه، نتیجه گرفت که این تمایز فاقد مبنای منطقی است و ناقض پاراگراف سوم از بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به شمار می‌رود (IACtHR, 2009: paras. 72-74).

در نظام حقوقی اروپا، رویه واحدی برای انتصاب قضات وجود ندارد و نقش نهادهایی مانند شوراهای قضایی، دولت، رئیس کشور یا پارلمان در این فرایندها متفاوت است (Hurley, 2022; Omejec, 2019; Voermans & Albers, 2003). در مواجهه با این تنوع، دیوان دادگستری اروپا بارها تصریح کرده است که مدل خاصی را به دولت‌های عضو تحمیل نمی‌کند، بلکه صرفاً اطمینان حاصل می‌کند که هر مدل با حداقل استانداردهای حاکمیت قانون منطبق باشد. در همین راستا، در حکم ۵ ژوئن ۲۰۲۳ در پرونده کمیسیون اروپا علیه لهستان، دیوان تأکید کرد که سازماندهی نظام قضایی، به‌ویژه تشکیل، ترکیب، اختیارات و عملکرد دادگاه‌های ملی و همچنین ضوابط حاکم بر فرایند انتصاب قضات یا تعیین وضعیت و وظایف آنان، در صلاحیت مقامات ملی است، اما باید مطابق حقوق اتحادیه اروپا، به‌ویژه مواد ۲ و ۱۹ معاهده اتحادیه، اعمال شود (ECJ, 2023: para. 63). برای اطمینان از اینکه نهادهای صلاحیت‌دار در خصوص اجرا یا تفسیر حقوق اتحادیه اروپا بتوانند به‌طور مؤثر از حقوق افراد حمایت قضایی به‌عمل آورند، استقلال قضات امری ضروری است؛ چنان‌که در بند دوم ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا تصریح شده است.

تضمین دسترسی به دادگاهی مستقل و بی‌طرف که به‌موجب قانون تشکیل شده باشد، سنگ بنای حق بر دادرسی منصفانه را پایه‌گذاری می‌کند. اگرچه کشورهای عضو اتحادیه اروپا هویت ملی و ساختارهای سیاسی و فرهنگی خاص خود را دارند و اتحادیه اروپا نیز این ویژگی‌ها را محترم می‌شمارد، اما این کشورها به مفهومی مشترک از حاکمیت قانون متعهدند که در سنت‌های قانون اساسی آنان ریشه دارد. بر این اساس، دیوان دادگستری اروپا تأکید کرده است که دولت‌های عضو نمی‌توانند با استناد به اصل «هویت ملی»، تفسیری از حاکمیت قانون ارائه دهند که به نقض استانداردهای بنیادین منجر شود. دیوان ضمن اشاره به این موضوع، تصریح کرد که قوانین مرتبط با انتصاب قضات باید به‌گونه‌ای باشد که هیچ شک و تردیدی منطقی در مورد استقلال و بی‌طرفی آنها در ذهن عموم ایجاد نکند. در پی جنجال‌های انتصاب اعضای جدید شورای عالی قضایی لهستان و نگرانی‌ها از استقلال این نهاد، دیوان بر ضرورت وجود تدابیر مؤثر در برابر تصمیمات آن تأکید کرد؛ چراکه پیش‌تر چنین تدابیری وجود داشته و ناگهان حذف شده است. این وضعیت می‌تواند موجب تردید در استقلال قضات منصوب‌شده شود و لزوم وجود راهکارهای قضایی برای اعتراض به این تصمیمات را ضروری سازد (ECJ, 2023: paras. 70-80). در پی این واکنش، دیوان عالی اداری لهستان تصمیمات شورای عالی قضایی در مورد معرفی نامزدها برای تصدی سمت‌های قضایی را لغو و با این حال، تأکید کرد که لغو این تصمیمات، بر اعتبار

اقدامات ریاست جمهوری در انتصاب قضات دیوان عالی که بر اساس تصمیمات لغوشده انجام شده بود، تأثیری ندارد؛ چراکه در وضعیت حقوقی موجود، این انتصابات قابل بررسی قضایی و ابطال نیستند. با توجه به آنچه گفته شد، رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا نشان می‌دهد که فرایند انتخاب و انتصاب قضات باید مبتنی بر شایستگی، عاری از تبعیض و همراه با شفافیت و رقابت آزاد باشد. این دو مرجع بر ضرورت وجود سازوکارهایی عینی، معقول و غیرسیاسی تأکید کرده و هشدار داده‌اند که هرگونه وابستگی این فرایندها به صلاحدید مقامات یا اعمال تبعیض، ناقض حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود.

۳.۲. اصل امنیت شغلی

اصل امنیت شغلی و عدم امکان عزل، از ارکان بنیادین حمایت از استقلال قضایی به‌شمار می‌رود و مستلزم تضمین‌هایی نظیر تداوم در سمت، ارتقای شغلی بر مبنای شایستگی و جلوگیری از برکناری‌های خودسرانه است. رعایت نکردن این الزامات به معنای نقض تعهد دولت در حمایت از استقلال قضایی تلقی می‌شود. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر در رویه قضایی خود بارها تأکید کرده است که این اصل تنها یک قاعده شغلی نیست، بلکه بخشی از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود و از طریق تفسیر مواد ۸ و ۲۵ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر قابل شناسایی است. از دیدگاه این مرجع، استقلال قضایی زمانی تحقق می‌یابد که قضات بدون ترس از تعلیق یا عزل، بتوانند وظایف خود را انجام دهند؛ امری که مستلزم تضمین امنیت شغلی آنهاست. بر این اساس، برکناری قضات تنها در شرایط استثنایی مانند نقض جدی وظایف یا احراز عدم صلاحیت حرفه‌ای و پس از طی روندی منصفانه و شفاف، مجاز است. در پرونده‌ای علیه کشور پرو، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر برکناری خودسرانه سه قاضی دادگاه قانون اساسی را که بدون مستندات قانونی و رعایت دادرسی منصفانه انجام شده بود، نقض حق برخورداری از دادرسی منصفانه و اصل استقلال قضایی تشخیص داد. از نظر دادگاه، امنیت شغلی قضات عنصر اساسی برای پیشگیری از مداخلات قوه مجریه یا سایر نهادهای سیاسی در ساختار قضایی محسوب می‌شود (IACtHR, 2001: paras. 73–75).

یکی از مهم‌ترین آرای دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر در زمینه توسعه معیارهای استقلال قضات، مربوط به پرونده برکناری قضات دیوان عالی عدالت/کوادور است. دادگاه با اعلام نقض مواد ۸ و ۲۵ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به سبب این برکناری، تصریح کرد که قضات باید از امنیت شغلی برخوردار بوده، تنها با دلایل مشروع و از طریق روند قانونی قابل عزل باشند (IACtHR, 2013(c): paras. 153–155). دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر در یکی از آرای متأخر خود، با تأکید دوباره بر اصل

امنیت شغلی، آن را از ارکان بنیادین استقلال قضایی در جوامع دموکراتیک دانست و اعلام کرد که قضات برای اتخاذ تصمیمات منصفانه باید از تهدیدات سیاسی و خطر عزل غیرقانونی مصون باشند. بر این اساس، نظام‌های قضایی موظف‌اند تضمین‌های شغلی قضات را به‌طور شفاف و منصفانه فراهم کنند تا از نقض حقوق بشر و تضعیف حاکمیت قانون جلوگیری شود (IACtHR, 2023: paras. 135–138). از نظر دادگاه، استقلال قضایی صرفاً به بُعد فردی قاضی محدود نمی‌شود، بلکه به کل جامعه و نهادهای آن به‌عنوان نمادهای حاکمیت قانون و دموکراسی تسری می‌یابد. در این چارچوب، میان استقلال قضایی و حق قضات بر دستیابی و استمرار در مناصب قضایی تحت شرایط برابر، ارتباط مستقیم وجود دارد؛ ارتباطی که خود جلوه‌ای از تضمین حق تصدی محسوب می‌شود (IACtHR, 2015: para. 194).

برخی دولت‌ها با این استدلال که انتصاب قضات موقت تابع معیارهای عینی شایستگی نیست و آنها به‌صورت اختیاری انتخاب می‌شوند، این قضات را فاقد امنیت شغلی دانسته و معتقدند اصل عدم عزل شامل آنان نمی‌شود و می‌توان بدون رعایت تشریفات قانونی و اعطای دسترسی به راهکارهای مؤثر جبرانی، آنها را برکنار کرد. هرچند وضعیت قضات موقت با قضات دائمی متفاوت است، اما اصل عدم عزل در مورد آنها نقش مهمی در پیشگیری از فشارهای سیاسی دارد؛ زیرا تضمین‌های استقلال قضایی، شرط لازم برای اشتغال هر قاضی است. در فقدان حداقل امنیت شغلی، قضات موقت در برابر فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم، به‌ویژه از سوی افراد صاحب نفوذ در دستگاه قضایی، آسیب‌پذیر خواهند بود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، قضات باید بر اساس معیارهای عینی، منصفانه و شفاف انتخاب شوند تا دستیابی افراد شایسته به مناصب قضایی تضمین گردد. این الزامات در مورد قضات موقت نیز باید رعایت شود و با توجه به ویژگی‌های خاص این مناصب، تدابیر متناسب اتخاذ گردد. پس از انتصاب، قضات موقت باید از حداقل تضمین‌های امنیت شغلی مشابه قضات دائمی برخوردار باشند. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، دولت‌ها را موظف کرده است تا اطمینان حاصل کنند که قضات موقت نیز از روند انتصابی شفاف و حمایت در برابر عزل خودسرانه بهره‌مند باشند. امنیت شغلی قضات موقت می‌تواند بر اساس پایان دوره تعیین شده یا از طریق یک روند شفاف و عمومی برای تعیین ادامه خدمت، تا زمان قانونی پایان مأموریت یا انحلال موقعیت آنها تضمین شود (IACtHR, 2011: para. 106).

دیوان دادگستری اروپا نیز بارها بر لزوم تضمین امنیت شغلی قضات به‌عنوان شرطی اساسی برای تحقق استقلال قضایی تأکید کرده است. در سال ۲۰۱۷، دولت لهستان با کاهش سن بازنشستگی قضات دیوان عالی از ۷۰ به ۶۵ سال، تعدادی از آنها را مجبور به بازنشستگی نمود. این اقدام که با امکان تمدید مشروط دوره خدمت از سوی رئیس‌جمهور همراه بود، با انتقاد شدید نهادهای اروپایی مواجه شد. در پی این وقایع، کمیسیون اروپا با استناد به بند ۱ ماده ۱۹ معاهده اتحادیه اروپا و ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادین، دعوایی علیه لهستان در دیوان دادگستری اروپا اقامه کرد. دیوان تصریح نمود که هرچند

سازماندهی نظام قضایی دولت‌های عضو در صلاحیت خود آن دولت‌ها قرار دارد، اما دولت‌های عضو هنگام اعمال این صلاحیت، مکلف‌اند به تعهدات ناشی از حقوق اتحادیه اروپا پایبند باشند (ECJ, 2019(b): para.52). در پرونده کمیسیون/اروپا علیه مجارستان، دیوان تشخیص داد که دادگاه ملی به دلیل فقدان مقررات مشخص درباره تمدید مأموریت قضات، واجد وصف «دادگاهی تأسیس شده طبق قانون» نبوده است. در این پرونده، قضات پس از پایان دوره رسمی خدمت، بدون مبنای قانونی معین، تا زمان تصمیم رئیس‌جمهور در خصوص تمدید یا عدم تمدید مأموریت، به فعالیت خود ادامه می‌دادند. دیوان این وضعیت را ناقض اصول بنیادین سازماندهی دادرسی در یک جامعه دموکراتیک دانست، زیرا وابستگی قضات به تصمیمات قوه مجریه، امنیت شغلی و استقلال آنان را تضعیف می‌کند (ECJ, 2012: paras. 72-76). افزون بر این، دیوان تأکید کرد که اصل امنیت شغلی و مصونیت قضات در برابر عزل از سوی قوه مجریه، از الزامات ضروری و اجتناب‌ناپذیر استقلال قضایی محسوب می‌شود (ECJ, 2018(b): para.64). بر این اساس، قضات باید تا رسیدن به سن بازنشستگی قانونی یا انقضای دوره مأموریت خود، در مقام قضایی باقی بمانند؛ مگر در موارد استثنایی که ناشی از دلایل مشروع مانند نقض جدی وظایف یا ناتوانی باشد که در این موارد نیز رعایت تشریفات قانونی و اصل تناسب ضروری است. همچنین، دیوان درباره مقررات لهستان که به وزیر دادگستری اجازه می‌داد انتصاب قضات به دادگاه‌های بالاتر را لغو کند، حکم صادر نمود و چنین رویه‌ای را مغایر با استقلال قضایی تشخیص داد. دیوان اعلام کرد که امکان لغو اختیاری انتصاب قضات، این تصور را ایجاد می‌کند که قضات ممکن است تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار گیرند؛ امری که به‌طور جدی استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضایی را تهدید می‌کند (ECJ, 2021(d): para. 98).

در مجموع، اصل امنیت شغلی در رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا، به‌عنوان رکن اساسی استقلال قضایی شناخته می‌شود و مستلزم تضمین امنیت شغلی، مصونیت قضات از عزل خودسرانه و انتصاب مبتنی بر شایستگی و ضوابط شفاف برای تمامی قضات، اعم از دائمی و موقت، است. این مراجع تأکید کرده‌اند که نقض این اصل، به‌ویژه در نتیجه مداخله نهادهای اجرایی، می‌تواند استقلال قضایی و حق برخورداری از دادرسی منصفانه را به‌طور جدی تضعیف کند.

۳.۳. تضمین در برابر نفوذها و فشارهای بیرونی

یکی از بنیادی‌ترین ارکان استقلال قضایی، مصون بودن قضات از هرگونه فشار و نفوذ بیرونی است. قاضی باید بتواند بدون هراس از پیامدهای شخصی یا شغلی و به دور از هرگونه مداخله، به بررسی، تحلیل، تصمیم‌گیری و اجرای حکم بپردازد. به بیان دیگر، مقتضای اصل استقلال قضایی آن است که

قاضی رأی خود را صرفاً بر پایه واقعیت‌های پرونده، ادله موجود، استدلال‌های حقوقی و الزامات قانونی صادر نماید (Mozafari et al., 2022: 650). بنابراین، هرگاه قاضی به دلیل امتناع از صدور رأی خاص در معرض تهدید یا بیم معقول از اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرد، نمی‌توان از تحقق استقلال واقعی سخن گفت. در همین راستا، اعمال هرگونه فشار یا تهدید از سوی مقامات سیاسی یا دولتی، ازجمله تهدید به تعلیق یا برکناری قاضی به دلیل رأی یا تصمیم قضایی مشخص، نقض صریح اصل استقلال قضاات تلقی می‌شود. بر این مبنا، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر با استناد به «اصول اساسی سازمان ملل درباره استقلال قوه قضاییه» این‌گونه تأکید کرده است: «قضاات باید در رسیدگی‌ها صرفاً بر اساس واقعیات، با اتکا به قانون و بدون هرگونه محدودیت، نفوذ ناموجه، ترغیب، فشار، تهدید یا مداخله مستقیم یا غیرمستقیم از سوی هر شخص یا نهاد و به هر دلیلی، تصمیم‌گیری کنند. همچنین، قوه قضاییه باید صلاحیت رسیدگی به کلیه امور قضایی را دارا بوده، از مداخله غیرموجه مصون بماند» (IACtHR, 2009: para. 80). تحقق این تضمین‌ها موقعیت قضاات را تقویت کرده، استقلال آنان را در برابر طرفین دعوا، جامعه و نهادهای حکومتی مصون می‌دارد. در مقابل، فقدان اصل عدم عزل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمین‌های مقابله در برابر فشارهای بیرونی، می‌تواند بستر مداخلات نابجا، تهدید به برکناری و ایجاد فضای بیم و نگرانی در دستگاه قضایی را فراهم سازد؛ امری که به‌طور مستقیم استقلال قضایی را تضعیف کرده، زمینه تبعیت قضاات از اراده سیاسی را فراهم می‌آورد.

موضوع مهم این است که باید میان مداخلات غیرموجه و انتقادات مشروع، تمایز قائل شد. برخی مداخلات از سوی گروه‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی می‌تواند مصداق فشار بیرونی باشد؛ با این حال، انتقاداتی که در چارچوب حق آزادی بیان و به‌عنوان انتقاد سازنده احکام قضایی مطرح شود، مداخله ناصواب محسوب نمی‌شود. در یکی از آرای دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، با اشاره به نظر پارام کوماراسوامی، گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در حوزه استقلال قضاات و وکلا، تأکید شده است که «انتقاد سازنده و منصفانه از آرای قضایی به زبانی ملایم، حتی اگر از سوی بازیگران سیاسی مطرح شود، قابل پذیرش است؛ اما انتقاد همراه با تهدید، ارباب یا سوء نیت، می‌تواند مصداق مداخله در استقلال قضایی باشد» (IACtHR, 2008: Footnote 157). بر این اساس، قاضی باید بتواند صرفاً بر مبنای قانون، وجدان حرفه‌ای و استدلال‌های خود تصمیم‌گیری کند، بدون آنکه در معرض تهدید، ترس یا فشار قرار گیرد. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر نیز به اظهارات مقامات عالی‌رتبه حکومتی توجه دارد، به‌ویژه زمانی که چنین اظهاراتی متضمن تشویق به مداخله در روند قضایی یا خدشه به آزادی قاضی باشد؛ زیرا این امر تهدیدی جدی علیه استقلال قضاات تلقی می‌شود.

در سطح اروپایی، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در رویه قضایی خود، مصونیت قضاات از فشارهای بیرونی - به‌ویژه از سوی قوه مجریه - را از ارکان اساسی استقلال قضایی دانسته و در چند رأی،

معیارهای آن را تبیین کرده است. در پرونده/ای.کی. و دیگران علیه شورای ملی قضایی لهستان، اصلاحات قضایی این کشور و میزان استقلال نهادهای مسئول انتصاب و ارزیابی قضات مورد بررسی قرار گرفت. شاکیان که سه قاضی لهستانی بودند، مدعی شدند که شورای ملی قضایی به عنوان مرجع انتصابات قضایی، فاقد استقلال نهادی و تحت نفوذ قوه مجریه است. دیوان با ارزیابی سازوکار انتصاب قضات دادگاه عالی انضباطی و میزان وابستگی نهادی شورا به دولت، نتیجه گرفت که این وضعیت، استقلال قضات را تضعیف کرده و اعتماد عمومی به بی طرفی دادگاه را مخدوش می سازد. از این رو، تأکید نمود که حتی ظواهر امر نیز در سنجش استقلال قضایی مؤثر است (ECJ, 2019(a): para. 171).^۱ در این زمینه، هرچند «بی طرفی» در اسناد بین المللی مفهومی مستقل و هم تراز با «استقلال نهادی» تلقی می شود^۲، لیکن در عمل، این ویژگی به عنوان شرط تکمیلی و ضروری برای حفظ ظاهر استقلال قضات و تقویت مشروعیت دادرسی مطرح می گردد (Van Dijk et al., 2018: 510). بی طرفی قضایی دارای دو بُعد اساسی است: نخست، «بی طرفی ذهنی»^۳ که مربوط به به نگرش و وضعیت درونی قاضی است و بررسی می کند که آیا وی نسبت به طرفین دعوا یا موضوع پرونده، تمایل، پیش داوری یا خصومتی شخصی دارد یا خیر؛ دوم، «بی طرفی عینی»^۴ که معطوف به ساختار، شرایط و فرایند رسیدگی است و ارزیابی می کند که آیا از دید «ناظر متعارف»، سازمان و نحوه اداره دادرسی به گونه ای است که هرگونه تردید منطقی و موجه نسبت به بی طرفی دادگاه را برطرف سازد یا خیر (Akbari & Zamani, 2022: 150-155). بر این مبنا، ممکن است دادگاهی از نظر ساختاری مستقل باشد، اما رفتار یا تعاملات قضات آن، چنین استقلالی را در ظاهر مخدوش سازد؛ یا برعکس، قاضی از حیث فردی مستقل و بی طرف باشد، اما در نهادی فعالیت کند که به واسطه وابستگی های سازمانی یا ساختاری، ظاهر استقلال آن زیر سؤال رفته است. از این رو، در ارزیابی انطباق نظام های قضایی با اصول حاکمیت قانون و دادرسی منصفانه، استقلال نهادی و بی طرفی باید هم زمان و به عنوان دو مؤلفه مکمل مورد سنجش قرار گیرند. دیوان دادگستری اروپا علاوه بر بررسی ظاهر استقلال و بی طرفی قضات، نفوذ اداری، مالی و نظارتی که می توانند استقلال قضایی را تهدید کنند، مورد ارزیابی قرار داده و در قضایایی مانند «قضات پرتغالی» و «لند هسن»^۵، معیارهای مرتبط را تبیین کرده است. در قضیه موسوم به قضات پرتغالی، اتحادیه قضات

۱. این تأکید برگرفته از اصلی بنیادین در نظام بین المللی حقوق بشر است که مقرر می دارد: «عدالت تنها زمانی معنا می یابد که نه فقط به درستی اجرا شود، بلکه اجرای آن در نگاه عموم نیز آشکار و قابل تشخیص باشد» (Divisional Court, 1923: 259).

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک. ناجی زواره، ۱۳۹۴.

3. Subjective Impartiality

4. Objective Impartiality

5. Land Hessen

کشور پرتغال مدعی شد که کاهش حقوق اعضای دیوان حسابرسی - که وضعیت حقوقی مشابه قضات دارند - مغایر با اصل استقلال قضایی و مواد ۱۹ معاهده اتحادیه اروپا و ۴۷ منشور حقوق بنیادین است. دیوان اعلام کرد که کاهش حقوق در شرایط بحران اقتصادی به خودی خود ناقض اصول اتحادیه نیست، اما با ارائه تفسیری گسترده از «حفاظت قضایی مؤثر»، بر ضرورت مصون بودن قضات از هرگونه مداخله یا فشار بیرونی و رعایت اصل همکاری صادقانه از سوی دولت‌ها تأکید کرد (ECJ, 2018(a): paras. 51-44). در پرونده/ند هسین، دادگاهی در آلمان درخواست مقدماتی خود را به دیوان دادگستری اروپا ارجاع داد تا روشن شود آیا دادگاهی که تحت نظارت اداری وزیر دادگستری منطقه‌ای است، برای انطباق با مفاد مواد ۴۷ منشور حقوق بنیادین و ۲۶۷ معاهده اتحادیه اروپا استقلال لازم را دارد یا خیر. دیوان اعلام کرد که در فقدان شواهد عینی از سوءاستفاده قوه مجریه از این اختیارات، نمی‌توان به خودی خود وجود مداخله یا عدم استقلال را نتیجه گرفت (ECJ, 2020(b): para. 59).

مطابق شواهد و رویه‌های مورد بررسی، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا، تضمین استقلال قضایی مستلزم مصونیت قضات از هرگونه نفوذ و فشار بیرونی است. قضات باید تصمیم خود را صرفاً بر پایه قانون و وجدان حرفه‌ای و بدون نگرانی از تبعات شغلی یا تعرضات فردی اتخاذ کنند. هرگونه مداخله، تهدید یا فشار از سوی مقامات دولتی یا سیاسی علاوه بر نقض استقلال قضایی، تهدیدی جدی برای بی‌طرفی و عدالت در فرایند دادرسی محسوب می‌شود.

۴.۳. سازوکارهای انضباطی و برکناری قضات

سازوکارهای انضباطی و شیوه‌های برکناری قضات، از عناصر بنیادین تضمین استقلال قضات در هر نظام حقوقی به‌شمار می‌آیند. دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، با استناد به «اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره استقلال قوه قضاییه» و «تفسیر عمومی شماره ۳۲ کمیته حقوق بشر سازمان ملل»، بر این نکته تأکید کرده است که برکناری قضات تنها زمانی موجه است که رفتار آنان «به‌طور آشکار غیرقابل قبول» باشد یا اینکه «سوء رفتار جدی» یا «فقدان صلاحیت» احراز شود (IACtHR, 2013(c): para. 147). از این منظر، معیار «شدت تخلف» نقش محوری دارد و عزل قضات باید صرفاً در موارد استثنایی و به‌عنوان آخرین راه‌حل اعمال گردد (IACtHR, 2015: para. 259). در نتیجه، قاضی تنها در صورت ارتکاب تخلفات انضباطی شدید، احراز ناتوانی حرفه‌ای یا پس از پایان دوره تصدی و در چارچوب فرایندهای حقوقی واجد تضمین‌های لازم، قابل برکناری است. این امر مستلزم آن است که اخراج، اقدامی خودسرانه نباشد و بر مبنای مقررات داخلی و با توجه به ویژگی‌های خاص هر پرونده اتخاذ شود (IACtHR, 2013(a): para. 200). در همین راستا، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر تصریح کرده

است که نقض رأی یک قاضی در مرحله تجدیدنظر، به تنهایی نمی‌تواند مبنای عزل وی قرار گیرد. هرگونه اقدام انضباطی یا اداری که صرفاً به دلیل نقض رأی در فرایند بررسی مجدد یا تجدیدنظر اتخاذ شود، فاقد اعتبار حقوقی است (IACtHR, 2013(c): para. 149).

دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر تأکید کرده است که در اعمال مجازات‌های انضباطی، به‌ویژه برکناری قضات، ضروری است مرجع صالح از استقلال کامل برخوردار باشد و فرصت کافی برای دفاع مؤثر در اختیار قاضی قرار گیرد (IACtHR, 2009: para. 78). افزون بر این، رسیدگی به شکایات علیه قضات زمانی معتبر خواهد بود که مرجع تحقیق و تصمیم‌گیری، از منظر نهادی و سلسله‌مراتبی، مستقل از اشخاص یا نهادهای ذی‌نفع باشد (IACtHR, 2013(b): para. 120). این استقلال ساختاری تضمین می‌کند که سازوکارهای انضباطی به ابزاری برای اعمال فشار سیاسی یا اداری علیه قضات تبدیل نشود. بر پایه معیارهایی که این دادگاه تبیین کرده، هرگونه عزل بی‌اساس یا خودسرانه - اعم از موقت یا دائم - نامشروع است؛ زیرا استقلال قضایی را تضعیف کرده، نسبت به توانایی قاضی در صدور رأی بی‌طرفانه و منصفانه تردید ایجاد می‌کند (IACtHR, 2011: para. 99). از همین رو، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر استقلال قضایی را در هر دو بُعد نهادی و فردی، امری الزام‌آور دانسته و به‌منظور اجرای اصل «مصونیت از برکناری»، مجموعه‌ای از ضوابط سخت‌گیرانه را برای سازوکارهای انضباطی قضات تدوین کرده است. این ضوابط عبارت‌اند از:

- وجود مبانی قانونی شفاف و سازگار با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، همراه با رعایت تناسب؛
 - اجرای کامل فرایند دادرسی منصفانه با تضمین حقوق بنیادین، به‌ویژه حق دفاع و فرصت برابر در ارائه ادله؛
 - امکان دسترسی قاضی به مرجعی مؤثر، صالح، بی‌طرف و مستقل برای اعتراض و بازنگری در تصمیمات.
- در نتیجه، نقض استقلال قضایی، نه تنها تخطی از تضمین‌های مقرر در ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر درباره دادرسی منصفانه است، بلکه به حقوق حرفه‌ای و وضعیت شغلی قضات نیز لطمه وارد می‌سازد. چنین نقضی می‌تواند حق اشتغال در مناصب عمومی و ادامه خدمت طبق اصل برابری را که در بند ۱ ماده ۲۳ کنوانسیون تضمین شده است، محدود کند و همچنین، حق برخورداری از حمایت قضایی مؤثر موضوع ماده ۲۵ را نیز مخدوش سازد (IACtHR, 2016: para. 105).

در رویه دیوان دادگستری اروپا نیز صیانت از استقلال قضات از رهگذر سازوکارهای انضباطی و برکناری آنان، از اهمیت بنیادین برخوردار است. دیوان برای سنجش مشروعیت این سازوکارها در دولت‌های عضو، معیارهایی را شناسایی و اعمال می‌کند تا اطمینان حاصل شود که نفوذ سیاسی یا مداخله نهادهای اجرایی، مانع عملکرد قضات نمی‌شود. یکی از شاخصه‌های مورد تأکید دیوان، شفافیت قانونی، قابلیت پیش‌بینی و رعایت اصول دادرسی منصفانه در فرایندهای انضباطی و عزل قضات است. بر اساس این رویه، مقررات ناظر بر برکناری قضات باید صریح، دقیق و فاقد هرگونه ابهام باشد و اعمال

ضمانت‌های اجرای انضباطی نباید بر مبنای اختیارات نامحدود مقامات اجرایی صورت گیرد، بلکه باید صرفاً در چارچوب قوانین ملی پیش‌بینی شده انجام شود. افزون بر این، هر اقدام انضباطی باید با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و اصول دادرسی منصفانه مطابقت داشته باشد و تضمین‌کننده حق دفاع قضاات در تمامی مراحل رسیدگی باشد.

در پرونده‌های متعددی که دیوان دادگستری اروپا درباره استقلال قضاات و فرایند برکناری آنان - به‌ویژه در بستر اصلاحات قضایی برخی دولت‌های عضو - مورد رسیدگی قرار داده است، اصول بنیادین استقلال و بی‌طرفی قضایی محور تحلیل قرار گرفته‌اند. یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه، دعوای کمیسیون اروپا علیه لهستان است که در آن، کمیسیون استدلال می‌کرد مقررات انضباطی جدید مصوب سال ۲۰۱۹ با بند ۱ ماده ۱۹ معاهده اتحادیه اروپا مغایرت دارد. دیوان در رأی خود اعلام کرد که ساختار و عملکرد «اتاق انضباطی» واجد معیارهای لازم برای استقلال قضایی نیست و این نهاد، چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، تحت نفوذ قوه مجریه و مقننه لهستان قرار دارد. یکی از مبنای مهم این نتیجه‌گیری، نحوه گزینش اعضای اتاق انضباطی بود، زیرا اعضا از سوی «شورای ملی قضایی» منصوب می‌شدند؛ شورایی که پس از اصلاحات سال ۲۰۱۸ به‌نحوی سامان یافته است که ۲۳ نفر از مجموع ۲۵ عضو آن از سوی نهادهای وابسته به قوه مقننه یا مجریه انتخاب می‌شوند و به این ترتیب، استقلال آن به‌شدت محل تردید است (ECJ, 2021(c): paras. 63-66). همچنین، دیوان دادگستری اروپا تأکید کرده است که اعمال مجازات‌های انضباطی، به‌ویژه ضمانت اجرای انفصال از خدمت، باید بر اساس ضوابطی روشن، قانونی، قابل پیش‌بینی و منطبق با اصل تناسب انجام گیرد. بر همین اساس، اعمال چنین مجازاتی مستلزم رعایت دو شرط اساسی است: نخست آنکه رفتار مجرمانه یا تخلف انضباطی باید به‌طور دقیق، صریح و بدون ابهام در قوانین تعریف شده باشد؛ دوم آنکه در صورتی که صلاحیت اعمال این نوع مجازات به مرجع قضایی یا مقررات مادون قانونی همچون آیین‌نامه یا دستورالعمل تفویض شده است، باید معیارهای عینی و قابل کنترل برای تحدید این اختیارات پیش‌بینی شده باشد (ECJ, 2019(b): paras. 76-77). در همین راستا، دیوان به تفکیک میان انواع مجازات‌ها متناسب با شدت تخلف، تصریح کرده است که برکناری قضاات تنها در صورت ارتکاب «سوء رفتار جدی» توجیه‌پذیر است؛ درحالی که در مواردی مانند سهل‌انگاری یا بی‌کفایتی، باید به مجازات‌های خفیف‌تر متوسل شد. از دیدگاه دیوان، موارد استثنایی تحقق مسئولیت انضباطی قضاات، شامل نقض عمدی قوانین ملی یا حقوق اتحادیه اروپا همراه با سوء نیت، سهل‌انگاری شدید و فاحش، رفتار خودسرانه، عدم انجام وظایف قضایی و انکار عدالت است (ECJ, 2021(b): para. 137). این رویکرد مؤید آن است که مسئولیت انضباطی قضاات ماهیتی استثنایی دارد و تنها در شرایطی غیرعادی و نسبت به تخلفات جدی قابل اعمال است، به‌گونه‌ای که استقلال قضاات از رهگذر محدود کردن دامنه مداخلات انضباطی تضمین می‌شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت که رویه دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اروپا بر این اصل استوار است که سازوکارهای انضباطی و برکناری قضات باید صرفاً در موارد استثنایی و بر مبنای تخلفات جدی، آن‌هم با رعایت کامل اصول دادرسی منصفانه اعمال شوند. این دو مرجع بر اهمیت بنیادین استقلال قضات - در همه ابعاد فردی و نهادی - تأکید دارند و مصونیت از برکناری خودسرانه، شفافیت سازوکارهای انضباطی و تصمیم‌گیری مراجع بی‌طرف و مستقل را از لوازم تحقق این اصل می‌دانند.

۴. نتیجه‌گیری

استقلال قضات، که یکی از ارکان بنیادین نظام‌های دموکراتیک و از اصول محوری حقوق بشر محسوب می‌شود، تضمین می‌کند که قاضی بدون دخالت یا فشار نهادهای سیاسی، اجرایی، اقتصادی یا سایر عوامل بیرونی، بتواند آزادانه و بی‌طرفانه رأی دهد؛ امری که تحقق واقعی آن پیش‌نیاز دادرسی منصفانه، اجرای صحیح عدالت و جلب اعتماد عمومی به دستگاه قضایی است. بررسی تطبیقی رویه قضایی دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر و دیوان دادگستری اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که این دو نهاد، با تعریف معیارهای مشخص برای ارزیابی استقلال قضات، نقش مؤثری در هدایت اصلاحات قضایی در سطح ملی ایفا کرده‌اند. از یک سو، دیوان دادگستری اروپا با استناد به ماده ۱۹ معاهده اتحادیه اروپا و ماده ۴۷ منشور حقوق بنیادین و از سوی دیگر، دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر با تکیه بر مواد ۸ و ۲۵ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، چارچوب‌هایی جامع برای صیانت از استقلال قضات ترسیم کرده‌اند. این مراجع از دولت‌ها می‌خواهند ساختارهایی مؤثر و بی‌طرفانه برای گزینش و حمایت از قضات ایجاد کنند و هرگونه نفوذ سیاسی یا اجرایی را محدود سازند.

یکی از محورهای مشترک در رویه این دو مرجع، توجه ویژه به فرایندهای شفاف، عادلانه و رقابتی در انتصاب و ارتقای قضات است. بر اساس این رویه‌ها، گزینش قضات باید صرفاً مبتنی بر شایستگی فردی و صلاحیت حرفه‌ای صورت گیرد و از هرگونه مداخله نهادهای سیاسی یا اجرایی مصون باشد. نقض این الزامات، هم بی‌طرفی دادگاه را زیر سؤال می‌برد و هم اصل استقلال قضایی را تضعیف می‌کند. عنصر مهم دیگر، تضمین امنیت شغلی و حرفه‌ای قضات است؛ زیرا اعمال اقدامات خودسرانه‌ای مانند برکناری، تعلیق یا کاهش ناعادلانه مزایا، به‌ویژه در اثر فشارهای سیاسی، تهدیدی مستقیم علیه استقلال قضات محسوب می‌شود. حفاظت از استقلال قضات در برابر فشارها و مداخلات بیرونی، به‌ویژه از سوی مقامات اجرایی در رویه هر دو مرجع، از جایگاه محوری برخوردار است. این مراجع در آرای صادره خود بارها تأکید کرده‌اند که تحقق دادرسی منصفانه مستلزم آن است که قاضی در صدور رأی،

صرفاً بر اساس ارزیابی حقوقی و فارغ از هرگونه فشار بیرونی عمل کند. علاوه بر استقلال واقعی، «ظاهر استقلال» نیز در رویه این مراجع برجسته شده است؛ به این معنا که استقلال و بی‌طرفی دادگاه، نه تنها باید در عمل وجود داشته باشد، بلکه از نگاه عمومی نیز محسوس و قابل تشخیص باشد. این برداشت نشان می‌دهد که ارزیابی استقلال قضایی فراتر از بررسی صرف ساختارها و قوانین رسمی است و مستلزم توجه به عملکرد نهادها و ادراک اجتماعی نسبت به آنهاست. در حوزه رسیدگی‌های انضباطی و برکناری قضات نیز، هر دو مرجع بر وجود نظام‌هایی شفاف، قانونی و مبتنی بر اصول دادرسی منصفانه تأکید دارند. سازوکارهای انضباطی باید به گونه‌ای طراحی شوند که از نفوذ نهادهای سیاسی مصون بمانند، در چارچوب مقررات صریح و محدود اعمال شوند و تحت اختیار بی‌قیدوشرط مقامات اجرایی نباشند. همچنین، حفظ کامل حق دفاع قضات و رعایت موازن حقوق بشر در این فرایندها ضروری است.

با توجه به روندهای نگران‌کننده در سطح جهانی و تلاش برخی دولت‌ها برای تضعیف استقلال قضات یا استفاده ابزاری از آن، نقش نهادهای بین‌المللی در نظارت و حمایت از نظام‌های قضایی ملی، اهمیتی دوچندان یافته است. بهره‌گیری از معیارهای ارائه‌شده در آرای دیوان دادگستری اروپا و دادگاه میان‌امریکایی حقوق بشر، ابزاری مؤثر برای تقویت حاکمیت قانون در سطح ملی محسوب می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت که این دو مرجع، با ارائه معیارهای دقیق و الزامات مؤثر برای ارزیابی استقلال قضات، در استقرار و تحکیم حاکمیت قانون، پیشبرد عدالت و ارتقای کیفیت دادرسی منصفانه در سطح ملی و بین‌المللی نقش اساسی داشته‌اند.

References

1. Akbari, Azim & Zamani, Seyed Ghasem (2022). Judicial Impartiality, Criteria of Determining and Instances in International Documents and European Court of Human Right Procedure. *Legal Research Quarterly*, 24 (96), 139-161. <https://doi.org/10.29252/jlr.2021.110968.1055> (In Presian).
2. Akefi Ghaziani, Mohammad & Fazaeli, Mostafa (2019). The Inter-American Human Rights System; The Strengths and The Weaknesses. *Journal of Law, University of Isfahan*, 6 (9), 170-190. <https://doi.org/10.22108/law.2019.119928.1037> (In Presian).
3. Divisional Court, King's Bench Division (1923). Case of *R v. Sussex Justices*, Ex parte McCarthy, [1924] 1 KB 256, Judgment of 9 November 1923.
4. ECJ (2023). Case of *Commission v. Poland* [Rule of Law IV] (App. C-204/21).
5. ECJ (2022). Case of *M. F. v. J. M* (App. C-508/19).
6. ECJ (2021a). Case of *A. B. et al. v. Krajowa Rada Sadownictwa* (App. C-824/18).
7. ECJ (2021b). Case of *Commission v. Poland* [Disciplinary Regime of Judges] (App. C-719/19).
8. ECJ (2021c). Case of *Commission v. Poland* [Rule of Law III] (App. C-791/19).
9. ECJ (2021d). Case of *Criminal Proceedings v. W. B. et al.* (App. C-748/19 to C-754/19).
10. ECJ (2021e). Case of *W.B. et al. v. Prokuratura* (App. C-748/19 to C-754/19).
11. ECJ (2020a). Case of *Erik Simpson and HG v. Council and Commission* (App. C-

- 542/18 RX-II & C-543/18 RX-II).
12. ECJ (2020b). Case of *V. Q. v. Land Hessen* (App. C-272/19).
13. ECJ (2019a). Cases of *A.K. et al. v. Krajowa Rada Sadownictwa* (App. C-585/18, C-624/18, & C-625/18).
14. ECJ (2019b). Case of *Commission v. Poland* [Rule of Law I] (App. C-619/18).
15. ECJ (2018a). Case of *Associação Sindical dos Juizes Portugueses v. Tribunal de Contas* [Portuguese Judges] (App. C-64/16).
16. ECJ (2018b). Case of *Minister for Justice and Equality v. LM* (App. C-216/18).
17. ECJ (2012). Case of *Commission v. Hungary* (App. C-286/12).
18. ECJ (2000a). Case of *Abrahamsson and Anderson v. Fogelqvist* (App. C-407/98).
19. ECJ (2000b). Case of *Gabalfrisa v. Agencia Estatal de Administración Tributaria* (App. C-110/98 to C-147/98).
20. ECJ (1997). Case of *Dorsch Consult v. Bundesbaugesellschaft Berlin mbH* (App. C-54/94).
21. ECJ (1994). Case of *Almelo et al. v. NV Energiebedrijf Ijsselmij* (App. C-393/92).
22. Fallah-Nezhad, Fateme (2022). Judicial Independence and Impartiality is a Manifestation of Fair Trial in Order to Protect the Rights of Citizens; the Legal System of the Islamic Republic of Iran Compared to the People's Republic of China. *Comparative Law Review*, 13 (26), 737-775. <https://doi.org/10.22059/jcl.2022.344424.634378> (In Presian).
23. Farokhi, Rahmatollah; Ramazani Ghavam Abadi, Mohammad Hossein; Zamani, Seyd Ghasem (2016). The Role of European Court of Justice in the Development of EU Legal Integration. *Public Law Research*, 17 (49), 57-83. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2016.2370> (In Presian).
24. Harris, D.; O'Boyle, M.; Bates, E. & Buckley, C. M. (2023). *Law of the European Convention on Human Rights*. 5th Edition, Oxford: Oxford University Press.
25. Harris, D., & Livingstone, S. (1998). *The Inter-American System of Human Rights*. Oxford: Clarendon Press.
26. Herz, M. (2011). *The Organization of American States*. Oxfordshire: Routledge.
27. Hurley, D. (2022). *System of Judicial Appointment across Europe*. in: Library & Research Service, Dublin: Houses of the Oireachtas.
28. Heydar-Nezhad, Valiyolah & Ghamami, Mahdi (2019). A comparative study of the conditions and procedures for the selection and appointment of judges in the legal systems of the United States and France. *Comparative Law Review*, 10 (1), 111-140. <https://doi.org/10.22059/jcl.2018.258134.633673> (In Presian).
29. IACmHR (2013). "Guarantees for the Independence of Justice Operators. Towards Strengthening Access to Justice and the Rule of Law in the Americas" (OAS/ Ser.L/ V/ II. Doc. 445).
30. IACtHR (2023). Case of *Gutiérrez Navas et al. v. Honduras* (Ser. C No.500).
31. IACtHR (2016). Case of *Valencia Hinojosa et al. v. Ecuador* (Ser. C No.327).
32. IACtHR (2015). Case of *López Lone et al. v. Honduras* (Ser. C No.302).
33. IACtHR (2013a). Case of *the Constitutional Tribunal* [Camba Campos et al.] v. Ecuador (Ser. C No.268).
34. IACtHR (2013b). Case of *Gutiérrez and Family v. Argentina* (Ser. C No.271).
35. IACtHR (2013c). Case of *the Supreme Court of Justice* [Quintana Coello et al.] v. Ecuador (Ser. C No.266).
36. IACtHR (2012). Case of *Atala Riffo and Daughters v. Chile* (Ser. C No.239).
37. IACtHR (2011). Case of *Chocrón Chocrón v. Venezuela* (Ser. C No.227).

38. IACtHR (2009). Case of *Reverón Trujillo v. Venezuela* (Ser. C No.197).
39. IACtHR (2008). Case of *Apitz Barbera et al. [First Court of Administrative Disputes] v. Venezuela* (Ser. C No.182).
40. IACtHR (2001). Case of *the Constitutional Court v. Peru* (Ser. C No.71).
41. Jalali, Ali Reza & Abouata, Mohammad (2020). The Approach of the Constitutional Courts of the EU Member States to the Preliminary Ruling of the Court of Justice of the European Union. *Public Law Research*, 21 (64), 257-278. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2020.31030.1804> (In Presian).
42. Kadkhodaei, Abbasali (2001). A View on the Structure of the European Court of Justice and Its Role in the Process of EU Integration. *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, 80 (839), 87-106 (In Presian).
43. Khaleghi, A. (2024). *Criminal Procedure*, Vol. 1. 50th Edition, Tehran: Shahr-e Danesh (In Presian).
44. Konstadinides, T. (2017). *The Rule of Law in the European Union: The Internal Dimension*. Oxford: Hart Publishing.
45. López, C. (2020). *Criminal Law in the EU and the Right to a Fair Trial*. Madrid: Aula Magna Proyecto clave McGraw Hill.
46. Micklitz, H. & De Witte, B. (2012). *The European Court of Justice and the Autonomy of the Member States*. Cambridge: Intersentia.
47. Micus, A. (2015). *The Inter-American Human Rights System as a Safeguard for Justice in National Transitions*. Boston: Brill Hijhoff.
48. Mozafari, Hossein; Rahimi, Roohollah; Sheikh Movahed, Mahdi; Moghadamfar, Mohammad (2022). The role of the judiciary in maintaining the position and security of judges with emphasis on Article 164 of the Constitution. *International Legal Research*, 15 (55), 647-664. <https://doi.org/10.30495/alr.2022.1951208.2311> (In Presian).
49. Najizowareh, Morteza (2015). *Impartial Adjudication in Criminal Matters*. 2nd Edition, Tehran: Shahr-e Danesh (In Presian).
50. Omejec, J. (2019). *Strengthening Confidence in the Judiciary: Appointment, promotion and dismissal of judges and ethical standards*. Strasbourg: European Court of Human Rights.
51. Parvin, Kh. (2024). *Human Rights: From Theory to Practice*. 3rd Edition, Tehran: Mizan (In Presian).
52. Pasqualucci, J. (2014). *The Practice and Procedure of the Inter-American Court of Human Rights*. 2nd Edition, Cambridge: Cambridge University Press.
53. Shamloo, Baqer & Mohammadi, Shahram (2011). Violation of the judge's impartiality and lack of independence; a manifestation of an action that hinders a fair trial. *Legal Research Quarterly*, 14 (3), 93-136 (In Presian).
54. Van Dijk, P.; Van Hoof, F.; Van Rijn, A. & Zwaak, L. (2018). *Heory and Practice of the European Convention on Human Rights*. 5th Edition, Cambridge: Intersentia.
55. Vining, Richard; Bullock, Charles; Boldt, Ethan (2023). The Politics of Interim Judicial Appointments. *Journal of Law and Courts*, 11 (2), 350-369. <https://doi.org/10.1017/jlc.2022.15>
56. Voermans, W., & Albers, P. (2003). *Councils for the Judiciary in EU Countries*. Brussels: ENCJ.
57. Zuniga, N. (2024). *The Inter American Court of Human Rights The Legitimacy of International Courts and Tribunals*. Oxfordshire: Routledge.